

## همکردشدگی

مهرداد نغزگوی کهن (دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا)

شادی داوری (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران)

**چکیده:** دستوری‌شدگی و واژگانی‌شدگی از فرایندهای مهمی هستند که به طور عادی، هم‌زمان می‌توانند در هر زبانی وجود داشته باشند. از رهگذر دستوری‌شدگی، امکانات دستوری از منابع واژگانی به زبان اضافه می‌شوند. از طرف دیگر، در واژگانی‌شدگی اجزاء زبانی به واژگان اضافه می‌شوند. چگونگی تکوین افعال مرکب می‌تواند این تعاریف ساده از دستوری‌شدگی و واژگانی‌شدگی را با چالش روبه‌رو کند و جدا بودن این دو از هم را زیر سؤال ببرد. افعال مرکب از دو جزء فعلی (همکرد) و غیرفعلی (همراه) تشکیل شده‌اند. همکرد از افعال قاموسی تمام‌عیار که از معنای اصلی تهی شده‌اند به وجود آمده است و همتهای قاموسی همکردها هنوز در زبان فارسی وجود دارند. از همکردها برای ساختن افعال مرکب جدید به صورت زایا استفاده می‌شود و از این طریق کلمات جدیدی به واژگان زبان فارسی اضافه می‌شود. در فرایند اول، یعنی به وجود آمدن همکرد، بسیاری از خصوصیات دستوری‌شدگی قابل تشخیص است و در فرایند دوم، یعنی واژه‌سازی، ما با پدیده واژگانی‌شدگی روبه‌رو هستیم. در واقع، تلاش اصلی ما در این تحقیق این است که با ملاک‌های عینی نشان دهیم فرایند اول یا همان دستوری‌شدگی، در تکوین همکردها واقعاً نقش داشته است. تکوین همکردها را از رهگذر دستوری‌شدگی همکردشدگی

نامیده‌ایم. همکردشدگی پیامدهای نظری بسیار مهمی را در بر دارد. بر اساس دستوری‌شدگی، کلیه امکانات دستوری از واژگان به وجود می‌آیند و این امر تک‌جهتی و برگشت‌ناپذیر است. وقوع همکردشدگی به این معناست که از امکانات دستوری برای واژه‌سازی استفاده کرده‌ایم و این یک چرخه را نشان می‌دهد که تک‌جهتی بودن دستوری‌شدگی را به زیر سؤال می‌برد و مبین آن است که دو فرایند دستوری‌شدگی و واژگانی‌شدگی همیشه در جهت مخالف هم نیستند و می‌توانند با هم نظامی از روابط را به وجود بیاورند.

**کلیدواژه‌ها:** همکردشدگی، دستوری‌شدگی، واژگانی‌شدگی، فعل مرکب، فارسی

## ۱. مقدمه

زبان در دیدگاه‌های نقشی - رده‌شناختی<sup>۱</sup> یک توانایی شناختی محسوب می‌شود. در این دیدگاه‌ها به رابطه‌ی علی میان زبان و ساختار اهمیت زیادی داده می‌شود. بدین جهت کاربرد زبانی و نقش عوامل بیرونی بر ساخت زبانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در نقش‌گرایی، جهانی‌های زبان مطلق نیستند، بلکه گرایش به حساب می‌آیند. نقش‌گرایان سازمان واژگانی و دستوری را موازی و تقریباً دارای نقاط مشترک یکسانی می‌بینند و از این رو، از مفاهیم مهم یکی از دیدگاه‌های نقشی - رده‌شناختی، یعنی دستوری‌شدگی، استفاده می‌شود. البته اصطلاح دستوری‌شدگی علاوه بر اینکه ناظر بر یک رویکرد زبانی است، در معنای یک فرایند دستوری نیز به کار می‌رود. بر اساس رویکرد دستوری‌شدگی، همه اجزاء دستوری در یک زبان، به جز آنهایی که قرضی هستند، با فرایند دستوری‌شدگی به وجود آمده‌اند و حتی امکانات دستوری قرضی نیز در زبان مبدأ از رهگذر این فرایند باید پا به عرصه وجود گذاشته باشند؛ به عبارت دیگر، واژگان خاستگاه کلیه امکانات دستوری است. اجزاء دستوری شامل کلمات نقشی، واژه‌بست‌ها و وندهای تصریفی است. از رهگذر فرایند دستوری‌شدگی اجزاء واژگانی نقش دستوری کسب می‌کنند یا اجزائی که خود خصوصیات دستوری دارند، دستوری‌تر می‌شوند. با دستوری‌شدگی خودمختاری اجزاء زبانی چه از لحاظ صوری و چه معنایی کاهش می‌یابد. زبان‌شناسان با نمودارهای مرحله‌ای مسیرهای دستوری‌شدگی را برای

1. functional-typological

بسیاری از اجزاء دستوری تعیین کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نمودارهای مرحله‌ای، نمودار زیر است:

کلمه قاموسی < کلمه نقشی > وند تصریفی < صفر

نمودار فوق، علی‌رغم بعضی از مشکلات<sup>۱</sup>، ناظر بر مسیری کلی است که بسیاری از اجزاء دستوری در تکوین خود از آن عبور کرده‌اند (برای توضیحات بیشتر دربارهٔ موارد مختلف دستوری‌شدگی و مباحث مرتبط ر.ک. نغزگوی کهن ۱۳۸۷ الف، ۱۳۸۷ ب، ۱۳۸۹ الف، ۱۳۸۹ ب و ۱۳۹۰).

## ۲. فعل مرکب

در این مقاله به دستوری‌شدگی همکرد (یا جزء فعلی) فعل مرکب یا همکردشدگی توجه می‌شود. بحث در مورد فعل مرکب و مخصوصاً همکرد آن از جملهٔ مسائل مهم مطرح در زبان فارسی است. همکرد شباهت‌های زیادی با فعل معین دارد؛ مثلاً آن را نمی‌توان فعل تمام‌عیار دانست و مانند فعل معین از معنای اصلی تقریباً تهی شده است. همین شباهت‌هاست که باعث شده بعضی از زبان‌شناسان همکردها را نیز فعل معین یا کمکی بنامند. مثلاً شین‌توخ (Sheintuch 1976)، زند (Zand 1992: 133)، و ال‌ول‌ساتون (Elwell-Sutton 1966) همکرد را فعل معین نامیده‌اند و محققان دیگری چون صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶)، همایون‌فرخ (۱۳۳۸)، ارژنگ (۱۳۷۴) و فرشیدورد (۱۳۷۵) از اصطلاح فعل کمکی برای اشاره به آن استفاده کرده‌اند. باین حال، از همکردها به‌عنوان امکانی زایا برای ساخت کلمات جدید، یعنی افعال مرکب، استفاده می‌شود. زایا بودن این فرایند بر هر فارسی‌زبانی آشکار است، زیرا همواره افعال جدیدی از این رهگذر وارد زبان فارسی می‌شود (مانند: فکس کردن، میل زدن، دانلود کردن، اس‌ام‌اس / پیامک زدن و جز

۱. بعضی از زبان‌شناسان نمودار مرحله‌ای فوق را ساده‌انگارانه می‌دانند و معتقدند که این نمودار کاملاً نامتجانس است، زیرا در مرحلهٔ اول، یعنی تبدیل کلمهٔ قاموسی به کلمهٔ نقشی، تغییر محتوای معنایی رخ داده است، درحالی‌که در تغییر کلمهٔ نقشی به واژه‌بست و سپس تبدیل واژه‌بست به وند تصریفی با تغییر صرفی-نحوی سروکار داریم؛ تغییر آخر نیز ناظر بر سایش واجی است. به عبارت دیگر، منتقدان برآن‌اند که نمودار مرحله‌ای فوق تمام این موارد را با هم خلط می‌کند (← Andersen 2008).

اینها). کلمات جدید حاصل از این فرایند زایا جزو واژگان زبان فارسی و به عبارت دیگر، واژگانی<sup>۱</sup> می‌شوند.

اگر در اینجا بتوانیم نشان دهیم که همکردهای فعل مرکب، مانند افعال معین، از رهگذر دستوری‌شدگی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند (یعنی فرایند همکردشدگی برای آنها به وقوع پیوسته است)، آن‌گاه می‌توانیم نتیجه بگیریم که واژگانی‌شدگی و دستوری‌شدگی کاملاً متضاد یکدیگر نیستند، بلکه برعکس، شباهت‌ها و هم‌پوشی‌هایی نیز با هم دارند. البته بعضی از زبان‌شناسان، از جمله تراگو (TRAUGOTT 1999: 259)، تحول فعل مرکب از لحاظ تاریخی را فرایند واژگانی‌شدگی<sup>۲</sup> می‌دانند، درحالی‌که برخی دیگر از جمله بریتون و آکیموتو (BRINTON and AKIMOTO 1999) معتقدند که به دلیل مقوله‌زدایی هر دو جزء سازنده فعل مرکب و درجه بالای ادغام آنها (که به معنایزدایی منتهی می‌شود)، این ساخت را باید نتیجه فرایند دستوری‌شدگی دانست. اما در این میان زبان‌شناسانی از جمله کوئرک و همکاران (QUIRK et.al. 1985) به ماهیت پیوستاری فعل مرکب اشاره می‌کنند و معتقدند که چنین ترکیباتی پیوستار میان دستور و واژگان و دستوری‌شدگی و واژگانی‌شدگی را به تصویر می‌کشند. در همین راستا آلیجو (ALJEO 1995) نیز ظهور افعال مرکب را در جایی میان حوزه مغناطیسی زبان تصور می‌کند؛ همان جایی که دستور و واژگان با یکدیگر تلاقی می‌کنند.

#### ۲-۱ همکردهای پرسامد فعل مرکب

دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۶۹) بر آن است که فعل مرکب فارسی از رهگذر دو فرایند ترکیب و انضمام به وجود می‌آید. وی به تفصیل به مطالعه هر یک از این دو فرایند می‌پردازد. دبیرمقدم در توصیف فرایند اول، الگوهای مختلف ترکیب را بر اساس مقوله‌های عنصر غیرفعلی فعل مرکب مورد بررسی قرار می‌دهد (همان: ۱۶۹-۱۷۳). به همین منظور وی از چندین همکرد عمده فعل مرکب به عنوان جزء فعلی نام می‌برد. همکردهایی چون کردن، زدن، دادن، گرفتن، کشیدن، داشتن و خوردن از جمله اجزاء فعلی پرسامدی هستند که وی آنها را ذکر می‌کند. ما در این مقاله مباحث خود را تنها محدود به همین هفت فعل

می‌کنیم (البته دبیرمقدم افعال پربسامد دیگری چون بودن و شدن را نیز در زمره همکردها می‌داند. به دلیل اینکه بحث در مورد این دو پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و ما را از بحث اصلی نیز دور می‌کند از پرداختن به آنها خودداری کرده‌ایم). بدیهی است که شواهد و دلایل مربوط به همکردشدگی افعال مذکور قابل تعمیم به سایر همکردهای فعلی است که به طور زایا در واژه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

### ۳. روش‌شناسی

روش ما برای اثبات دستوری‌شدگی همکرد فعل مرکب یا به عبارت دقیق‌تر، همکردشدگی فعل در زبان فارسی، بهره‌جستن از مفاهیمی است که زبان‌شناسان آنها را در قالب اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی بیان کرده‌اند (ر.ک. نغزگوی کهن ۱۳۸۹ج). به همین منظور اصول و سازوکارهایی را مورد توجه قرار داده‌ایم که به ترتیب هاپر (Hopper 1991) و ویشر (Wischer 2006) آنها را بیان کرده‌اند. سازوکارهای دستوری‌شدگی‌ای که ویشر مطرح می‌کند، خود بسیار متأثر از هاپر و تراگو (Hopper and Traugott 1993) بوده است. در این مقاله سعی می‌کنیم بفهمیم که آیا در تکوین همکردهای پربسامد فارسی اصول و سازوکارهای دستوری‌شدگی نقشی ایفا نموده‌اند یا نه. اگر جواب مثبت باشد و همکردشدگی واقعاً اتفاق افتاده باشد، تک‌جهتی بودن مسیر دستوری‌شدگی زیر سؤال می‌رود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۴. اصول حاکم بر دستوری‌شدگی

اصول حاکم بر دستوری‌شدگی عبارت‌اند از: لایه‌بندی<sup>۱</sup>، واگرایی<sup>۲</sup> / انشقاق<sup>۳</sup>، خاص‌شدگی<sup>۴</sup>، ثبات<sup>۵</sup>، و مقوله‌زدایی.

#### ۱-۴ لایه‌بندی

اگر دو یا چند صورت زبانی برای نقش دستوری مشابهی به کار روند، با پدیده لایه‌بندی روبه‌رو هستیم. کاربرد صورت‌های مختلف با نقش دستوری یکسان ظاهراً

1. layering

2. divergence

3. split

4. specialization

5. persistence

برخلاف اقتصاد زبانی است، ولی این صورت‌ها معمولاً برای باز نمودن سبک‌های مختلف در زبان کاربرد دارند. غالباً صورت قدیمی‌تر در موقعیت‌های رسمی‌تر به کار گرفته می‌شود. تا مدت‌ها لایه‌های قدیمی می‌توانند با لایه‌های جدید به همزیستی ادامه بدهند. لایه‌بندی را می‌توانیم در همزیستی بسیاری از افعال ساده و همتای مرکبشان در تاریخ زبان فارسی مشاهده کنیم، مثل:

جنگ کردن/ جنگیدن؛ آلوده کردن/ آلودن؛ کوشش کردن/ کوشیدن؛ گریه کردن/ گریستن؛  
لیس زدن/ لیسیدن؛ غلت زدن/ غلتیدن؛ فریب دادن/ فریفتن؛ گسترش دادن/ گستردن؛  
شتاب گرفتن/ شتابتن/ شتابیدن؛ بو کشیدن/ بوییدن؛ پسند داشتن/ پسندیدن؛ پیچیدن/ پیچ  
خوردن و جز اینها.

از طرف دیگر، به وجود آمدن فعل مرکب با یک همکرد خاص سبب نمی‌شود فعل مرکب دیگری با معنای مشابه توسط همکرد دیگری ساخته نشود:

فوت کردن/ فوت نمودن؛ فریاد زدن/ فریاد کشیدن؛ اتو کردن/ اتو زدن/ اتو کشیدن؛ میل  
کردن/ میل فرمودن؛ سلام کردن/ سلام دادن؛ گوش کردن/ گوش دادن؛ جیغ زدن/ جیغ  
کشیدن؛ بیان کردن/ بیان داشتن؛ آفتاب گرفتن/ آفتاب خوردن.

## ۲-۴ واگرایی/ انشقاق

بعد از دستوری‌شدگی یک جزء در بافت‌های خاص، صورت اولیه تا مدت‌ها می‌تواند در کنار صورت دستوری‌شده به حیات خود در زبان ادامه دهد. این امر در مورد همکردها نیز صدق می‌کند و غالب همکردها دارای همتاهای قاموسی هستند که هنوز در معنای اصلی پایه‌پای کاربرد جدید به کار می‌روند:

زدن: به قصد کشت او را زدند.

دادن: به هریک از شرکت‌کنندگان کیف شیکی دادند.

گرفتن: کتاب را از او گرفتند.

کشیدن: در را به سمت خود بکشید.

داشتن: مردم هر منطقه برای خود شهرداری دارند.

خوردن: غذایمان را با اشتها خوردیم.

## ۳-۴ خاص شدگی

خاص شدگی عبارت است از محدودتر شدن کاربرد جزئی که دستوری شده است؛ به عبارت دیگر، جزء دستوری شده به صورت گزینشی عمل می‌کند. در همکرد فعل مرکب نیز خاص شدگی قابل مشاهده است. این جزء دستوری شده تنها با همراه (عنصر غیرفعلی) خاصی به کار می‌رود. مثلاً فعل زدن تنها با اسامی معینی دیده می‌شود، مثل کتک زدن، کلک زدن، قدم زدن و جز آن، ولی با همه اسامی نمی‌توان آن را به کار برد:

\*تلاش زدن (با تلاش همکرد کردن یا نمودن به کار می‌رود).

\*نجات زدن (با نجات همکرد دادن به کار می‌رود).

این موضوع در مورد سایر همکردها نیز صدق می‌کند:

## همکرد کردن:

تهدید کردن، تب کردن، ناله کردن، تماشا کردن، بازی کردن و جز آن.

\*سوت کردن (با سوت همکرد کشیدن یا زدن به کار می‌رود)

\*سوگند کردن (با سوگند همکرد خوردن به کار می‌رود)

## همکرد دادن:

انجام دادن، طلاق دادن، پاس دادن، دست دادن، اهمیت دادن، عادت دادن و موارد دیگر.

\*سبقت دادن (با سبقت همکرد گرفتن به کار می‌رود)

\*آغاز دادن (با آغاز همکرد کردن به کار می‌رود)

## همکرد گرفتن:

دوش گرفتن، انجام گرفتن، یاد گرفتن، آتش گرفتن، درد گرفتن، تحویل گرفتن و جز آن.

\*گرامی گرفتن (با گرامی همکرد داشتن به کار می‌رود)

\*رخ گرفتن (با رخ همکرد دادن به کار می‌رود)

## همکرد کشیدن:

رنج کشیدن، طول کشیدن، دم کشیدن، نفس کشیدن، آب کشیدن، زبانه کشیدن و موارد دیگر.

\*انجام کشیدن (با انجام همکرد گرفتن یا دادن به کار می‌رود)

\*رزرو کشیدن (با رزرو همکرد کردن به کار می‌رود)

### همکرد داشتن:

دوست داشتن، دست داشتن، قبول داشتن، اطلاع داشتن، ادامه داشتن، جریان داشتن و جز آن.  
\*کتک داشتن (با کتک همکرد خوردن یا زدن به کار می‌رود)  
\*دراز داشتن (با دراز همکرد کشیدن به کار می‌رود)

### همکرد خوردن:

غصه خوردن، سرما خوردن، کتک خوردن، هوا خوردن، غوطه خوردن، پیچ خوردن و غیره.  
\*دوست خوردن (با دوست همکرد داشتن به کار می‌رود)  
\*شانه خوردن (با شانه همکرد زدن یا کردن به کار می‌رود)

مشابه همین موارد را در زبان‌های هندوآریایی نیز می‌توان مشاهده کرد (برای توضیح و مثال‌ها ر.ک. POORNIMA and PAINTER 2010).

### ۴-۴ ثبات

بعد از اینکه فرایند دستوری‌شدگی اتفاق افتاد، رگه‌هایی از معناهای قاموسی اولیه یا نشانه‌هایی از محدودیت‌های دستوری اولیه در معنای جزء دستوری‌شده بر جای می‌ماند. این معناها منعکس‌کننده کاربردهای اولیه جزء مورد نظر در مقام واحد واژگانی تمام‌عیار است.

این اصل در همکردهای فعل مرکب فارسی نیز تا حدود زیادی قابل مشاهده است، تا جایی که شاید بتوان خاص‌شدگی این همکردها را در الحاق به عنصر غیرفعلی ناشی از ابقای رگه‌های معنای قاموسی اولیه یا برخی از مؤلفه‌های معنایی همکرد دانست:  
— فعل کردن با معنای قاموسی کنش، در تمام ترکیبات خود با همراه، این معنای اولیه را حفظ می‌کند: تهدید کردن، پس‌انداز کردن، پست کردن، جارو کردن، تماشا کردن، سخنرانی کردن.

— فعل زدن در ترکیبات دست زدن، کتک زدن، کف زدن، رنگ زدن، اتو زدن و جز اینها معنای مورد اصابت قرار دادن، و در ترکیبات جار زدن، جیغ زدن، داد زدن، نفس زدن، دار زدن، ساز زدن، قدم زدن، پر زدن، چرت زدن و جز اینها، مؤلفه معنایی تکرار یا دیرش را منعکس می‌کند (دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۱۵۹).



— فعل دادن در ترکیبات زجر دادن، پاس دادن، نشان دادن، ماساژ دادن، شکست دادن، پس دادن، سلام دادن، وام دادن، اهمیت دادن و موارد دیگر، رگه‌هایی از معنای قاموسی انتقال با تأکید بر کنشگر را حفظ نموده است.

— فعل گرفتن در ترکیبات یاد گرفتن، دوش گرفتن، آتش گرفتن، بو گرفتن، درد گرفتن و جز اینها، بازتابی از معنای اولیه انتقال با تأکید بر گیرنده را به نمایش می‌گذارد.

— فعل کشیدن در ترکیبات نفس کشیدن، جار کشیدن، طول کشیدن، آب کشیدن، اتو کشیدن، جارو کشیدن، رنج کشیدن، زبانه کشیدن و موارد مشابه دیگر، ماهیت عمل طولانی و دیرش‌دار را منعکس می‌کند (همان: ۱۶۰).

— فعل داشتن در ترکیبات دوست داشتن، درد داشتن، اطلاع داشتن، وجود داشتن، قبول داشتن و جز اینها ثبات معنای قاموسی مالکیت را به نمایش می‌گذارد.

— فعل خوردن در ترکیبات زمین خوردن، غصه خوردن، کتک خوردن، تا خوردن و موارد مشابه، معنای اولیه مصرف و جذب را حفظ کرده است (Sharifi 1975: 463).

#### ۴-۵ مقوله‌زدایی

در فرایند دستوری‌شدگی، مقوله‌های اصلی<sup>۱</sup> به مقوله‌های فرعی<sup>۲</sup> تبدیل می‌شوند. مقوله‌های اصلی شامل اسم و فعل است که تقریباً در تمام زبان‌های جهان وجود دارد. مقوله‌های فرعی دربرگیرنده حروف اضافه، حروف ربط، ضمائر، افعال کمکی و اشاری‌ها<sup>۳</sup> است. هاپر و تراگو (Hopper and Traugott 1993: 104) برآنند که قیدها و صفت‌ها در جایگاه بینابینی قرار دارند:

مقوله اصلی < صفت / قید > مقوله فرعی

این تبدیل‌ها معمولاً به صورت زیر است:

اسم < حرف اضافه / حرف ربط

فعل < فعل معین / حرف اضافه

روشن است که همکردها را نمی‌توان فعل قاموسی تمام‌عیار اولیه دانست، زیرا از

جایگاه اصلی خود نزول کرده‌اند. همان طور که از توضیحات فوق پیداست، همکردها شباهت عجیبی به افعال معین دارند.

## ۵. سازوکارهای دستوری‌شدگی

در این قسمت سعی می‌کنیم دریابیم که سازوکارهای دستوری‌شدگی در تکوین همکرد فعل مرکب نقش داشته‌اند یا نه. سازوکارهای مهمی که مورد بررسی قرار می‌دهیم عبارت‌اند از استنتاج کاربردشناختی<sup>۱</sup>، معنازدایی<sup>۲</sup> / تهی شدن از معنا<sup>۳</sup>، بازتحلیل صرفی - نحوی<sup>۴</sup>، قیاس، و سایش آوایی<sup>۵</sup> / تخفیف آوایی<sup>۶</sup>.

### ۱-۵ استنتاج کاربردشناختی

استنتاج کاربردشناختی خود به دو دسته استنتاج مجازی<sup>۷</sup> و استنتاج استعاره‌ای<sup>۸</sup> تقسیم می‌شود. در مجاز معنای جدید در بافت وجود دارد؛ به عبارتی، مجاز در سطح همنشینی عمل می‌کند و از استنتاج بافتی حاصل می‌شود و این استنتاج منجر به بازتحلیل نحوی می‌شود. مثلاً هاپر و تراگو (Ibid) معتقدند که در معین‌شدگی فعل حرکتی go، این تنها خود فعل نیست که تحت تأثیر فرایند دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر علاوه بر مفهوم قصد و نیت، نشانه آینده باشد، بلکه کل سازه to be going to تحت تأثیر دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دو سازه to be -going در این امر نقش دارند. حرف اضافه to در ساخت to + verb معنای قصد و هدف دارد و استمراری‌نمای be -going نیز در بافت و در مجاورت فعل go قرار دارد، و تحول آن به نشانه قصد یا زمان آینده است. هاپر و تراگو (Ibid: 88) برای استدلال خود از این شواهد استفاده کرده‌اند:

1. I was going to be married. (In the sense "I was going for the purpose of getting married")
2. I was going/on my way to be married, but on the plane I changed my mind and decided to join the Army.

1. pragmatic inferencing

2. desemantization

3. semantic bleaching

4. morpho-syntactic reanalysis

5. phonetic attrition/erosion

6. phonetic reduction

7. metonymical

8. metaphorical

اما نکته‌ای که در این استدلال از نظر دور مانده است، نقش معنایی فعل است که به اعتقاد هاینه (Heine 1993) مفاهیم انتزاعی قصد و هدف را به کمک مفهومی فیزیکی صورت‌بندی کرده است. این همان مفهوم استعاره است که در ادامه بررسی خواهد شد. هاینه (Ibid) زنجیره مفهومی زیر را برای تحول استعاری مذکور پیشنهاد می‌کند:

حرکت فیزیکی < قصد < زمان دستوری آینده

به نظر می‌رسد در همکردشدگی، فرایند مجاز بی‌تأثیر بوده و این تحول عمدتاً به دلیل بسط استعاری صورت گرفته است. همان طور که گفتیم استنتاج کاربردشناختی دوم استعاره است (Hopper and Traugott 1993: 84). در استعاره یک کلمه عینی‌تر یا پایه‌ای‌تر برای باز نمودن یک مفهوم انتزاعی‌تر به کار می‌رود. این تغییر معنایی را می‌توان برحسب انتقال از یک حوزه مفهومی<sup>۱</sup> به حوزه مفهومی دیگر توضیح داد (Heine et.al. 1991). معنای جدید که حاصل استعاره است در بافت اولیه وجود ندارد و تنها شباهت مفاهیم و قیاس است که موجب رابطه بین دو مفهوم قدیمی و جدید می‌شود. این حوزه‌های مفهومی در مطالعات دستوری‌شدگی، حوزه‌های منبع<sup>۲</sup> و مقصد<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند. بدین ترتیب، همواره حوزه مفهومی مقصد از حوزه مفهومی منبع انتزاعی‌تر است. به اعتقاد هاینه و همکاران (Ibid)، زیربنای استعاری شدن، حرکت از دنیای واقعی، یعنی دنیای پدیده‌های ارجاع‌پذیر و کنش‌های جنبشی، به دنیای زبان و گفتمان است. دنیای زبان مجموعه پدیده‌هایی است که موجودیت خویش را تنها در حیطه زبان می‌یابند. بسط‌های استعاری در تمام زبان‌های دنیا از حوزه‌های مفهومی قابل پیش‌بینی و معینی گذر می‌کنند. هاینه و همکاران (Ibid) نمودار مرحله‌ای وقوع بسط استعاری را به این صورت معرفی کرده‌اند:

شخص < شیء < فرایند < مکان < زمان < کیفیت

افعال اصلی در تمام زبان‌های دنیا تحت فرایند استعاره‌شدگی قرار می‌گیرند. این افعال عموماً به وضعیت‌ها و فعالیت‌هایی اشاره می‌کنند که در مرکز تجربه بشر

1. conceptual domain

2. source

3. target

قرار گرفته‌اند؛ از این رو، بسیار پربسامد هستند و تا حد زیادی تحت تأثیر چندمعنایی و بسط استعاری قرار می‌گیرند. همکرد فعل مرکب نیز که یکی از مهم‌ترین طبقات فعلی است، تحت تأثیر همین فرایند است. این سازه در ساخت فعل مرکب، در کنار مقولات مختلف دستوری از جمله اسم قرار می‌گیرد. با وجود آنکه این فعل در کارکرد اصلی و معنای قاموسی خود همواره با متمم‌هایی عینی همراه می‌شود، در ساخت فعل مرکب، عموماً در کنار اسامی انتزاعی می‌آید. همان طور که اشاره کردیم، این فرایند، یعنی به‌کارگیری واحدهای عینی برای بازنمایی مفاهیم انتزاعی، بسط استعاری نامیده می‌شود. از آنجاکه افعال اصلی، خود بر تجارب عینی بشر دلالت می‌کنند، پس از تبدیل به همکرد و قرار گرفتن در مجاورت اسامی انتزاعی، در جهت عینی‌سازی این مفاهیم انتزاعی عمل می‌کنند. مثلاً زدن به‌عنوان فعل اصلی، به معنای مورد اصابت قرار دادن شخص یا شیء است، مانند: «علی رضا را زد»، «بزن به تخته!»، اما همین فعل در تحول به همکرد در کنار معنادرایی یا کسب معنای کلی‌تری است که بر حوزه مفهومی کنش دلالت می‌کند و با اسامی انتزاعی‌تر همراه می‌شود و مفهوم را به ترتیب از حوزه‌های شخص به شیء و سپس کیفیت انتقال می‌دهد، مانند: تلفن زدن، شانه زدن، نی زدن، چرت زدن، گول زدن، جار زدن، زخم زدن. فعل اصلی کردن نیز با مفهوم کنش، عموماً با کیفیت‌های انتزاعی همراه می‌شود و مفهوم فرایند را به حوزه کیفیت انتقال می‌دهد. مانند: تهدید کردن، بازی کردن، ناله کردن، آغاز کردن. افعال گرفتن، دادن، داشتن، خوردن و کشیدن نیز که در معنای اصلی خود با متممی عینی می‌آیند (مانند: «غذا را از رستوران گرفتیم»، «کتاب را به استاد دادم»، «این کتاب را در کتابخانه‌ام دارم»، «او هر روز غذای مفصلی می‌خورد»، «بسته را روی زمین کشیدم»)، در جایگاه همکرد با اسامی انتزاعی همراه می‌شوند و مفهوم کلی فعل را از حوزه‌های عینی شخص و شیء به حوزه کیفیت انتقال می‌دهند:

گرفتن: یاد گرفتن، انس گرفتن

دادن: اهمیت دادن، شکست دادن

داشتن: دوست داشتن، قبول داشتن

خوردن: غوطه خوردن، سوگند خوردن

کشیدن: انتظار کشیدن، خجالت کشیدن

## ۲-۵ معنزدایی

معنزدایی ناظر است به از دست رفتن معنای اجزاء واژگانی یا تعمیم معنایی آنها. چون واحدهای دستوری به مفاهیم بسیار انتزاعی ربط دارند، مثل رابطه‌های زمانی (گذشته، آینده) یا روابط حالت (تملک، هدف)، عناصری که می‌خواهند مبین این مفاهیم باشند باید معنایی بسیار کلی کسب کنند. یکی از تظاهرات کسب معنای کلی این‌چنینی در ساخت فعل مرکب، علاوه بر بازنمایی مفاهیم انتزاعی مثل کنش، زمان، تملک، وضعیت و هدف، تغییر ظرفیت فعل از یک حالت خاص به حالت‌های مختلف ظرفیت فعلی است. بدین معنا که همکرد فعل مرکب، علاوه بر ظرفیت فعل اولیه، در جهت بازنمایی کلیه مفاهیم از جمله وضعیت، می‌تواند با ظرفیت‌هایی به‌جز ظرفیت اولیه خود به کار رود. از منظر شناختی، ظرفیت هر فعل ساختی شناختی است که رابطه‌ای تصویرگونه میان الگوی ظرفیت و نماد معنایی آن الگو برقرار می‌کند (Schöster 2007). این نمادهای معنایی، ثابت و از پیش تعیین‌شده نیستند، بلکه فرایندهایی ذهنی‌اند (راسخ‌مهند ۱۳۸۹: ۹). این فرایندها که سبب پویاسازی معنا می‌شوند در الگوهای ظرفیت فعلی نیز به‌عنوان نمادی شناختی، تأثیرگذارند. بنابراین، کسب کلیه الگوهای ظرفیت فعلی می‌تواند فرایندی در جهت کلی‌تر شدن معنای فعل محسوب شود:

— فعل اصلی زدن در معنای قاموسی خود، به معنی مورد اصابت قرار دادن شخصی یا چیزی است، مانند: «علی حسن را زد»، اما همین فعل در جایگاه همکرد فعل مرکب از خصوصیات معنای قاموسی خود تهی می‌شود و در معنای کلی کنش به کار می‌رود: اتو زدن، یعنی انجام عمل اتو کردن.

— فعل اصلی کردن صورتی است که بر کنش عملی دلالت می‌کند، به‌نحوی که عمل به شخص یا چیزی غیر از عامل انتقال یابد؛ به عبارت دیگر، این فعل همواره به‌صورت فعلی دوظرفیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد: «من این کار را کردم»؛ اما در جایگاه همکرد فعل مرکب، این فعل با حفظ معنای کنش عمل، می‌تواند در ساخت‌های یک‌ظرفیتی‌ای که بر مفهوم وضعیت دلالت می‌کنند نیز به کار رود، مانند: غش کردن، تب کردن.

— فعل اصلی دادن در معنای اصلی خود بر انتقال مالکیت چیزی از شخصی به شخصی دیگر با تکیه بر کنشگر<sup>۱</sup> دلالت می‌کند (Fazly et.al. 2005)، مانند: «من این کتاب را به برادرم دادم»، اما در ساخت فعل مرکب، این فعل با کسب معنایی کلی‌تر، ناظر بر هرگونه انتقالی (از جمله پدیده‌های انتزاعی) از شخصی به شخص دیگر، بدون لحاظ کردن مالکیت است، مانند: سلام دادن، اهمیت دادن.

— فعل اصلی گرفتن نیز همانند فعل دادن ناظر بر انتقال مالکیت چیزی از شخصی به شخصی دیگر است، با این تفاوت که در این فعل، تمرکز بر گیرنده<sup>۲</sup> است، مانند: «من این کتاب را از برادرم گرفتم»، اما همین فعل در تحول به همکرد، پس از معنازدایی و کسب مفهومی کلی، با تعمیم مفهوم انتقال، ناظر بر هر پدیده‌ای از جمله پدیده‌های انتزاعی است، مانند: سبقت گرفتن، تحویل گرفتن.

در تحول افعال اصلی داشتن، کشیدن و خوردن به همکرد نیز شاهد کاهش خصوصیات معنای واژگانی و کسب معانی کلی‌تر هستیم؛ بدین صورت که در هر سه مورد، این همکردها با آن دسته از اسامی ترکیب می‌شوند که نسبت به متمم فعل اصلی از درجه انتزاع بالاتری برخوردارند. این بدان معناست که فعل اصلی در تحول به همکرد، بخشی از معنای خود را که در رابطه با معنای عینی متمم است از دست می‌دهد و معنایی کلی‌تر کسب می‌کند؛ به عبارتی، امکان مجاورت با اسامی انتزاعی را نیز به دست می‌آورد، مانند: گرامی داشتن، رنج کشیدن، غصه خوردن. لازم است یادآوری شود که در برخی موارد شاهد ترکیب این افعال به‌عنوان همکرد با اسامی عینی نیز هستیم. به نظر می‌رسد حتی در این موارد نیز با درجه‌ای از کاهش معنایی که به کسب معنایی کلی‌تر می‌انجامد سروکار داشته باشیم. در موارد اخیر، افعال یا در معنای کلی کنش با اسم همراه می‌شوند و یا در مؤلفه‌های معنایی خود دچار کلی‌تر شدن مفهوم می‌شوند، مثل جارو کشیدن که بر کنشی دلالت دارد و با جارو کردن هم‌معناست، و یا هوا خوردن که نه در معنای خاص خوردن، بلکه در معنای کلی مصرف و جذب به کار رفته است.

1. agent

2. recipient

۳-۵ بازتحلیل صرفی - نحوی<sup>۱</sup>

گاهی سخنگویان، ساختار تاریخی و اولیه عبارات یا جملاتی را نادیده می‌گیرند و برای آنها ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شوند و از این طریق یک عضو یا چند عضو از یک سازه در مقام عضو سازه دیگری تلقی می‌شود. به این امر بازتحلیل می‌گویند. در ساخت فعل مرکب نیز نوعی دستوری‌شدگی با استفاده از بازتحلیل رخ داده است. همکرد در آغاز فعل واژگانی مستقل بوده و سپس از معنا تهی شده و در مقام جزئی از فعل مرکب بازتحلیل شده است. به طور کلی هر فرایندی از دستوری‌شدگی که در آن تغییر مقوله‌ای رخ دهد دربرگیرنده بازتحلیل صرفی - نحوی است.

## ۴-۵ قیاس

بازتحلیل نحوی را به طور مستقیم نمی‌توان مشاهده کرد. بازتحلیل زمانی آشکار می‌شود که تجسم‌های روساختی تغییر کنند. این تغییر در نتیجه قیاس یا همان تعمیم قاعده صورت می‌گیرد. با توجه به قیاس، تعداد همکردهای فعل مرکب به تدریج افزایش یافته است.

## ۵-۵ سایش آوایی

سایش آوایی نتیجه رعایت اقتصاد در گفتار است. سایش آوایی می‌تواند در جایگاه آغازی، میانی و یا جایگاه پایانی رخ دهد. از آنجاکه پیشوندهای تصریفی فعلی به جایگاه آغازی همکرد متصل می‌شوند، فرصت کوتاه شدن در این جایگاه به آن داده نمی‌شود. شناسه‌ها نیز به جایگاه پایانی متصل می‌شوند که نقش مهمی در دستور ایفا می‌کنند، بنابراین در پایان نیز امکان سایش آوایی، جز موارد محدودی که در افعال قاموسی نیز رخ می‌دهد (مثل کوتاه شدن شناسه سوم شخص جمع)، وجود ندارد. تنها جایگاهی که برای سایش آوایی همکردها باقی می‌ماند، همان جایگاه میانی است. در این جایگاه نیز سایش‌ها درست مانند سایش‌های همناهای تمام‌عیار قاموسی است (مثل تلفظ «می‌دم» به جای «می‌دهم»)، زیرا تنها آن دسته از فعل‌ها دستوری می‌شوند و

به صورت همکرد در می آیند که بسامد وقوع بالا دارند. بسامد وقوع که در سایش آوایی نقش دارد، هم در صورت دستوری شده و هم در صورت قاموسی، به یک صورت عمل می کند و نتیجه یکسانی به بار می آورد. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که تفاوت آوایی قابل توجهی میان همکرد و همتای قاموسی آن دیده نمی شود.

## ۶. نتیجه گیری

با توجه به ملاحظات فوق متوجه می شویم که همکردهای فعل مرکب در جریان تکوین خود، در معرض دستوری شدگی قرار گرفته اند. این همکردشدگی مانند سایر تغییرات زبانی تدریجی است. ما در اینجا افعال پربسامدی را مورد توجه قرار دادیم که مسیر همکردشدگی را تقریباً به طور کامل پشت سر گذاشته اند. بنابراین، به نوعی، همکردهای ذکر شده سرنمون<sup>۱</sup> هستند؛ با این حال، در زبان فارسی موارد بینابینی فراوان است. همین موارد بینابینی، یعنی افعالی که مسیر همکردشدگی را به صورت کامل طی نکرده اند، تعریف فعل مرکب را دشوار ساخته اند پیامد مهم نظری دیگر همکردشدگی این است که حرکت از واژگان به دستور همیشه تک جهتی نیست؛ به عبارت دیگر، می توان از برون دادهای دستوری شدگی به عنوان درون داد در واژه سازی استفاده کرد.

## منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴)، *دستور زبان فارسی امروز*، قطره، تهران؛  
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸)، *پژوهش های زبان شناختی فارسی*، مجموعه مقالات، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛  
 راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹)، *درآمدی بر زبان شناسی شناختی*، نظریه ها و مفاهیم، سمت، تهران؛  
 صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶)، *دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی*، سازمان کتاب های درسی ایران، تهران؛  
 فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، *جمله و تحول آن در زبان فارسی*، امیرکبیر، تهران؛  
 نگرگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷ الف)، «بررسی فرایند دستوری شدگی در فارسی جدید»، دستور، ش ۴، صص ۳-۲۴؛  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ب)، «دستوری شدگی و دستوری زدایی، فرایندهای مستقل و موازی»، *زبان و زبان شناسی*، مجله انجمن زبان شناسی ایران، ش ۸، صص ۱-۱۳؛



- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ الف)، «از واژه‌بست تا ونده تصریفی، بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید»، دستور، ش ۶، صص ۷۷-۹۹؛
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ ب)، «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی»، *ادب پژوهی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، س ۴، ش ۱۴، صص ۹۳-۱۱۰؛
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ ج)، «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی»، *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره اول، ش ۲، صص ۱۴۹-۱۶۵؛
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، «مقایسه دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در فارسی (مطالعه موردی تبدیل برخی وندهای تصریفی به اشتقاقی)»، *مجله زبان‌شناسی گویش‌های خراسان*، ش ۴، صص ۸۹-۱۰۹؛
- همایون‌فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۸)، *دستور جامع زبان فارسی*، علمی، تهران؛

- Algeo, John (1995), "Having a look at the expanded predicate", In: *The Verb in Contemporary English*, Bas Aarts and Charles F. Meyer (eds.), 203-217, Cambridge: Cambridge University Press;
- ANDERSEN, Henning (2008), "Grammaticalization in a speaker-oriented theory of change", In: *Grammatical Change and Linguistic Theory, The Rosendal Papers*, Þórhallur Eyfjörðsson (ed.), 11-14, Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins;
- Brinton, Laurel & Minoji Akimoto eds (1999), *Collocational and Idiomatic Aspects of Composite Predicates in The History of English*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins;
- Elwell-Sutton, L.P. (1966), *Elementary Persian Grammar*, Wiesbaden: Harrassowitz;
- Fazly, Afsane, Ryan North & Suzanne Stevenson (2005), "Automatically distinguishing literal and figurative usage of highly polysemous verbs", *Proceeding of the ACL Workshop on Deep Lexical Acquisition*, available in: <http://dl.acm.org/citation.cfm?id=1631850.1631855>;
- Heine, Bernd (1993), *Auxiliaries: Cognitive Forces and Grammaticalization*, New York: Oxford University Press;
- Heine B, U. Claudi & F. Hünnemeyer (1991), *Grammaticalization: a Conceptual Framework*, Chicago: University of Chicago Press;
- Hopper, P.J. (1991), "On some principles of grammaticalization", *Approaches to Grammaticalization*, Traugott E. C. & Heine B. (eds.), vol. I, 17-35, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins;
- Hopper, P.J. & E. C. Traugott (1993), *Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press;
- Poornima, Shakthi & Robert Painter (2010), "Diverging pathways: The current status of grammaticalization of Hindi light verbs", In: *Annual Review of South Asian Languages and Linguistics*, Vol. 211:75-104, Mouton de Gruyter;
- Quirk, R., S. Greenbaum, G. Leech & J. Svartvik (1985), *A Comprehensive Grammar of the English Language*, London: Longman;
- Sharifi, Hassan (1975), "Persian verbs: A Chafean analysis", *Proceedings of 10<sup>th</sup> Mid-America Linguistics Conference*, Frances Aiangemann (ed.), 459-468, University of Kansas;

- SHEINBUCH, Gloria (1976), "Periphrastic Verb Formation in Persian: A dynamic process", In: *Current Progress in Historical Linguistics*, William M. Christie (Hrsg), 137-146, Amsterdam: North-Holland Publishing;
- SCHØSLER, Lene (2007), "The status of valency patterns", In *Valency: Theoretical, Descriptive and Cognitive Issues*, Thomas Herbst & Katrin Gotz-Votteler (eds.), 51-66, Berlin: Mouton de Gruyter;
- TRAUQOTT, E. (1999), "A Historical overview of complex Predicate types", In: Brinton, L. & M. Akimoto (eds), *Collocational and Idiomatic Aspects of Composite Predicates in the History of English*, 239-260, Amsterdam/ Philadelphia: Benjamins;
- WISCHER, I. (2006), "Grammaticalization", In: *Encyclopedia of Language and Linguistics*, Keith Brown (ed.) 2<sup>nd</sup> edn, 129-136, Elsevier;
- ZAND, Hassan (1992), *Aspects of Persian Intransitive Verbs*, Ph.D. diss, University of Kansas.

